

محمد جوان بخت^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان، ایران.

سهیلا محمدی

دانش آموخته کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران.

بازگشت به دوره دادگستری خصوصی در عدالت کیفری نوین (بررسی فقهی و حقوقی قتل غیرقضایی)

چکیده

حفظ نظم و برقراری امنیت عمومی هدف غایی تدوین قوانین کیفری است، اما گاه قوانین خود به عنوان عاملی جرم‌زا، زمینه‌های اخلال امنیت و نظم عمومی را فراهم می‌آورند، امری که با بررسی موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (مواد ۳۰۲، ۳۰۳ و ۶۳۰ ق.ت. ۱۳۷۵) در خصوص جواز قتل مهدورالدم به وضوح به چشم می‌خورد. مقرراتی که زمینه انتقام‌جویی‌ها، تعصبات و بدگمانی‌ها را صرفاً با استناد به برداشت‌ها و مطالعات سطحی متون فقهی که از عمق و دقت کافی برخوردار نمی‌باشند فراهم کرده است.

لذا در این نوشتار ضمن بررسی عمیق‌تر متون فقهی و نظریات علمای فقه، به مطالعه جواز قتل‌های غیرقضایی از منظر امنیت اجتماعی، آثار جواز آن، دلایل جرم‌شناختی این قسم قتل‌ها و در نهایت ارائه تدابیر پیش‌گیرانه از قتل‌های غیرقضایی از جمله؛ پررنگ‌تر کردن نقش محیط‌های آموزشی، علمای دین و رسانه‌های گروهی، پای‌بندی به اصول قانون اساسی، جرم‌انگاری قتل‌های غیرقضایی می‌پردازیم و پس از بررسی انجام شده در نهایت راهکار مقابله با این مسئله را از طریق سه اصل پیشگیری اجتماع محور، احترام به اراده ملی و حقوق دولت و احساس مسئولیت دولت محقق دانسته‌ایم.

واژگان کلیدی: قتل غیرقضایی، امنیت اجتماعی، مهدورالدم، قانون مجازات اسلامی

^۱ .Mohamad.javanbakht@yahoo.com

مقدمه

هر جامعه‌ای برای حفظ تداوم و بقای خود با متخلفان و هنجارشکنان برخورد کرده و آنها را به کیفر می‌رساند. در گذشته، یعنی در دورانی که دادگستری خصوصی حکم-فرما بوده، مفهوم عدالت و اجرای آن و انتقام‌گیری مدنظر قبایل و طوایف بوده است و تنها راه برقراری امنیت را اجرای کیفر بر بزهکار می‌دانستند. در این دوره، مجازات جنبه فردی به خود می‌گیرد و تنها کسی که از سوی خانواده مجنی‌علیه، مستحق کیفر دانسته می‌شود، فرد بزهکار است نه خانواده او.^۱ البته به شرطی که خانواده بزهکار حاضر به تسلیم او به طرف مقابل جهت اعمال مجازات بشوند.

بنابراین در این دوره که دولت‌ها، دخالتی در اجرای مجازات علیه افراد نداشته و افراد جامعه خود به اعمال مجازات اقدام می‌نمودند، هیچ‌گاه بین فرهنگ قبایل با یکدیگر تعارض وجود نداشته است. به عبارتی دیگر، هیچ‌گاه فرهنگ اصلی در جامعه وجود نداشته است تا قبایل خود را با آن وفق دهند و در صورت عدم سازش با آن، مسئله تعارض فرهنگ خرد با کل مطرح شود. اما این وضع دوام چندانی نیافت و با شکل‌گیری شهرها و به دنبال آن برقراری دولت‌ها، رفته‌رفته دادگستری عمومی فراگیر شد و دادگستری خصوصی کم‌رنگ شد. این گونه که حق اعمال مجازات، به دولت واگذار و به عنوان مجری عدالت معرفی گردید و افراد جامعه از اعمال مجازات ممنوع شدند. سزادهی بزه‌کار، در مسیری قرار گرفت که به جرم دو جنبه خصوصی و عمومی بخشید و این وضع تا به امروز به رغم تحولات گسترده‌ای که پشت سر نهاده در قوانین موضوعه مطرح شده است. چندان که ماده ۸ ق.آ.د.ک^۲ ۱۳۹۲ جرم را دارای دو حیثیت عمومی و خصوصی اعلام می‌نماید.

۱. آیه «و لا تزرُ وازرَةً و زَرَ اُخْرِي» به این موضوع اشاره دارد. (فاطر / ۱۸، انعام / ۱۶۴، اسراء / ۱۵، زمر / ۷ و نجم / ۳۹)

۲. ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: ماده ۸ - محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است، می‌تواند دو حیثیت داشته باشد: الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین.

پیرامون پیشینه تحقیق، باید اذعان داشت که تا به حال پژوهشی با این مضمون و جامعیت صورت نگرفته است، اما نظر به این که ماده ۶۳۰ ق.تجزیرات از مبنایی فقهی برخوردار بوده و مشکلاتی نیز در فرآیند دادرسی کیفری و به تبع مقوله امنیت بوجود آورده است، مقالاتی چند در این زمینه به رشته تحریر درآمده است، از جمله؛ سیری در مبنای فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، حسین مهرپور، ۱۳۷۵، فصلنامه نامه مفید، شماره ۸، تحلیل فقهی معافیت قتل در فراش، علی غلامی، ۱۳۹۱، فصلنامه فقه اهل بیت، سال هجدهم، شماره ۷۱ و ۷۲، قتل در فراش، سید حسین هاشمی، ۱۳۸۴، مطالعات رهبردی زنان، شماره ۲۷ و همچنین پژوهش‌های دیگری که در این زمینه نوشته شده‌اند اما هر یک از نگاه و خط فکری منحصر به فردی برخوردار می‌باشند که آنها را از نوشتار حاضر متمایز می‌سازند.

در این پژوهش تلاش می‌کنیم تا ضمن بررسی دوران دادگستری خصوصی و تحولات آن تا به امروز، به بررسی جرایمی بپردازیم که در آنها قانون‌گذار به تبعیت از آموزه‌های دینی که بر قوانین موضوعه کشورمان تاثیر چشم‌گیری داشته است، در برخی جرایم استیفای حق و اجرای مجازات را بر عهده مجنی‌علیه یا اولیای او نهاده است و همچنین در مواردی که شخص خود را در مقام قاضی فرض کرده و به تجویز قانون دست به جنایتی علیه دیگری می‌زند و او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد و یا مجروح می‌سازد تا چه اندازه بر امنیت روانی جامعه اخلاص وارد می‌کنند.

الف- مفهوم شناختی دادگستری خصوصی و سیر تحولات آن

دادگستری به معنای اجرای محدود مجازات متناسب با زیان یا صدمه وارد شده می‌باشد که وصف خصوصی بودن آن ابتکار پیگرد و مجازات بزهکار را در اختیار بزه‌دیده یا خانواده او قرار می‌دهد. در بررسی تاریخ نهادهای کیفری قبول خون‌بها و قصاص دو گام مهم در راستای تعدیل و تنظیم انتقام و به همراه آن پرورش اندیشه عدالت در اذهان می‌باشد.

گذشته از ویژگی‌های دوران دادگستری خصوصی همچون تبدیل غرامت، پذیرش قانون قصاص، تسلیم مجرم به دشمن و محدودیت انتقام در زمان و مکان که بارها مورد بحث و اشاره از سوی علمای حقوق قرار گرفته است (نوربها، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۶)، شاید بتوان، این که در مقررات دوران باستان همچون آیین حمورابی و قانون الواح دوازده‌گانه، مهم‌تر

از تعیین میزان کیفر اجرای آن بود که پس از اثبات بزه به عهده دادرسان گزیده واگذار می‌شد و زیان‌دیدگان به هیچ وجه نمی‌توانستند خود در اجرای کیفر پیشی گیرند و به عبارتی مداخله مقامی شایسته و بی‌طرف در اجرای مجازات را به عنوان تدبیری جمعی برای پیش‌گیری از بزه‌کاری پذیرفت. (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۸۶/۱)

ب- گستره دادگستری خصوصی در آموزه‌های فقهی

در این بخش به بررسی مباحث لزوم یا عدم لزوم اذن امام یا ولیّ امر در قصاص قاتل، قتل در فراش، قتل مدعی پیامبری و قتل سابع النبی از منظر آموزه‌های فقهی خواهیم پرداخت.

۱- در باب لزوم یا عدم لزوم اذن امام یا ولیّ امر در قصاص قاتل

زمانی که فردی، یکی از افراد جامعه را به قتل می‌رساند در آموزه‌های اسلامی برای آن قصاص نفس و در صورت ایراد جراحت قصاص عضو به عنوان حقی برای ولیّ دم و مجنی‌علیه تعیین شده است.^۱ با این حال، این استیفای حق، متوقف بر استیذان از امام (ع) یا نائب وی، ولیّ امر می‌باشد و در صورت عدم کسب اجازه از امام (ع) یا نائب ایشان، برخی از فقها که استیذان از ولیّ امر را واجب می‌دانند، قائل به تعزیر و برخی تعزیر را اولی دانسته‌اند و در مقابل برخی از فقها استیذان از امام (ع) را واجب ندانسته‌اند. در ادامه به ذکر اهمّ اقوال در این باره خواهیم پرداخت.

از جمله فقهایی که استیذان از ولیّ امر را واجب می‌دانند، شیخ طوسی است که در کتاب المبسوط این گونه می‌نویسد: «اگر برای شخصی حق قصاص در مورد جان یا عضو از اعضا ثابت شود، او حق استیفای آن را از مجرم، بدون اجازه ولیّ امر ندارد؛ زیرا حق قصاص از تکالیف ائمه است. پس اگر وی مخالفت ورزید و خود انجام داد، در واقع حق خود را دریافت نموده است و ضمانتی بر عهده او نخواهد بود، بلکه تنها به تعزیر محکوم می‌شود. اگر چه برخی این گونه گفته‌اند که در فرض یادشده تعزیری ثابت نمی‌شود، اما نظر نخست صحیح می‌باشد، زیرا استیفای حق، وظیفه ائمه است». (شیخ طوسی، بی‌تا، ۱۰۰)

۱. اشاره دارد به آیه «یا ایها الذین آمنوا کتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلِ...» (بقره / ۱۷۸)

همچنین در کتاب النهایه در باب قصاص چنین آمده است: «اگر فردی ذمی، مسلمانی را از روی عمد بکشد، به همراه تمامی اموال به اولیای مقتول سپرده می‌شود، پس در صورت تمایل ایشان به قصاص، حق کُشتن او را دارند که این امر [=کُشتن قاتل] را سلطان و حاکم برای ایشان انجام می‌دهد» در ادامه همین بخش می‌نویسد: «و هر که خواستار قصاص باشد، نمی‌تواند به خودی خود، به آن پردازد، و این تنها حق مسئول امور مسلمانان است که آن را اجرا کند و یا این که به اولیای دم در اجرای آن اجازه دهد، بنابراین، تنها در صورت اجازه اوست که ولیّ دم می‌تواند خود قصاص کند». (محقق حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۸۷ و ۳۹۰)

ابوالصلاح حلبی در فصل قصاص پس از بیان مخیر بودن ولیّ دم بین قتل قاتل و دریافت دیه می‌نویسد: «اگر صاحب حق، قصاص را برگزیند، استیفای آن را حاکم مسلمانان، یا شخصی که از سوی او چنین اجازه‌ای را دارد، عهده‌دار می‌شود و در صورت انجام ولیّ دم [بدون اجازه حاکم] بر حاکم است که او را به سختی مجازات کند و در ضمن، دیگر هیچ حقی نخواهد داشت و جز تعزیر نیز بر عهده‌اش نخواهد بود». (کلینی، بی تا، ۳۸۳)

سخن در این باب بسیار است و جهت پرهیز از اطاله کلام به همین اندازه بسنده می‌نماییم و نتیجه می‌گیریم که استیذان از ولی امر یا حاکم در متون فقهی بسیار مورد توجه فقها قرار گرفته است و غالب آنها به وجوب این امر متمایل شده‌اند. هر چند که برخی از فقها این امر را واجب ندانسته بلکه آن را اولی دانسته‌اند.^۱ همچنین برخی از فقها نیز این امر را لازم ندانسته‌اند و استیفای قصاص به دست ولیّ دم یا مجنی‌علیه را مستوجب تعزیر اعلام نکرده‌اند.^۲

۱- در باب قتل در فراش

یکی دیگر از مواردی که می‌توان به عنوان نمونه‌ای از دادگستری خصوصی از آن نام برد، موضوع تجویز قتل همسر و مرد زانی توسط شوهر در صورتی که هر دو در این امر

۱. در این باره مراجعه کنید به خونی، ابوالقاسم، ۱۳۹۲، مبانی تکمله المنهاج، ترجمه علیرضا سعید، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: انتشارات خرسندی، ص ۲۹۱.

۲. در این باره مراجعه کنید به شهید ثانی، ۱۳۸۷، شرح اللمعه، ترجمه علی شیروانی، جلد چهارده، چاپ هشتم، قم، انتشارات دارالعلم، ص ۱۲۷-۱۲۸.

دارای اراده باشند، است. این موضوع در غالب کتاب‌های فقهی مورد توجه قرار گرفته و فقها مرتکب را مستوجب قصاص ندانسته‌اند؛ زیرا در دیدگاه آنها، زانی و زانیه مهدورالدم به نسبت شوهر اعلام شده‌اند. (شهیدثانی، ۱۳۸۴: ۴۱۶/۳) ناگفته نماند که این نظریه توسط برخی از فقها مورد انتقاد قرار گرفته و نادرست اعلام شده است (خوئی، ۱۳۹۲، ۲۵۳/۱). اما به رغم این که از ابتدای تاسیس این مقرره، انتقاداتی به همراه داشته است، همچنان که در ادامه خواهیم دید در قوانین موضوعه نیز ورود پیدا کرده و همچنان مشکلاتی را به وجود آورده است.

۲- در باب قتل مدعی پیامبری

از جمله مواردی که در متون فقهی، قتل دیگری را تجویز نموده، کشتن کسی است که ادعای پیامبری کند، حتی بدون نیاز به اذن حاکم شرعی. (خوئی، ۱۳۹۱: ۱۰۲/۲) این موضوع نیز یکی از مواردی است که بر دامنه مشکلات ناشی از پیشتازی دادگستری خصوصی در دنیای امروز افزوده است.

۳- در باب قتل دشنام دهنده به پیامبر (ص)

دشنام‌دهنده به پیامبر (ص) از طرف فقها مهدورالدم اعلام شده و کشتن او بر کسی که آن را می‌شنود در صورتی که بیم ضرر جانی، ناموسی و مالی شدید نداشته باشد بدون نیاز به اذن حاکم شرع واجب است. همچنین دشنام‌دهنده به ائمه معصومین (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) نیز به حکم فوق ملحق گردیده است. (خوئی، ۱۳۹۱: ۱۰۱/۲)

پ- گستره دادگستری خصوصی در حقوق کیفری موضوعه

۱- نقدی بر ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی

ماده ۳۰۲- "در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود: الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است. ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارده شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است. پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود. ث- زانی و

زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطراب به شرحی که در قانون مقرر است".

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید قانون‌گذار در این ماده، مجرم را معاف از کیفر اعلام نموده است. این یعنی این که مجرم می‌تواند بدون اجازه دادگاه، دست به ارتکاب جرم بزند و سپس با استناد به ادله، خود را از کیفر برهاند. این امر قانون‌گذار، به معنای تجویز دادگستری خصوصی است. فرد عادی بدون تجربه در اصول استنباط و منابع فقهی صرفاً بنا بر برداشت‌هایی سطحی و ظاهری که مبتنی بر علم خودش است، دست به قتل کسی می‌زند. حتی ولیّ دم نیز مجاز به قصاص خودسرانه بدون اذن مقام قضایی نیست. چندان که در متون فقهی فوق‌الذکر اشاره گردید، اجرای قصاص منوط به استیذان از ولی امر می‌باشد.

بند ث این ماده که در ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵۱ ذکر شده بود و انتقادات بسیاری را برانگیخته است، دوباره با قلم قانون‌گذار ۱۳۹۲ راه انتقام‌جویی‌ها، تعصبات و بدگمانی‌ها را گشوده است.

با این وجود، قانون‌گذار در تبصره ۱ این ماده با تعیین ضمانت‌اجرای تعزیری، هر گونه اقدام خودسرانه را جرم‌انگاری نموده است.

تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای الف، ب و پ این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود.

همان‌گونه که در این تبصره مشاهده می‌نمایید، قانون‌گذار اجرای بندهای الف، ب و پ این ماده را تنها پس از تجویز دادگاه، مجاز دانسته است و در صورت اقدام خودسرانه در اعمال هر گونه اقدام مخالف این ماده، مرتکب به موجب ماده ۶۱۲^۲

۱. ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات: هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

۲. ماده ۶۱۲: هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا بهر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلاق در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.

و ۶۱۴ قانون تعزیرات مصرح در ماده ۴۴۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲^۱ محکوم به حبس تعزیری خواهد شد.

ت- جواز مهدورالدم از منظر قتل امنیت اجتماعی

صدور جواز قتل مهدورالدم، آن هم در مواردی از قوانین موضوعه با تکیه بر برداشت‌های نادرست از آموزه‌های دینی، زمینه ناامنی قضایی، اخلال در نظم عمومی و متعاقباً بدگمانی و بدبینی به مقررات کیفری اسلامی را فراهم آورده است. به همین دلیل اثبات اصل صلاحیت انحصاری حکومت اسلامی برای رسیدگی به جرایم و اعمال مجازات و عدم جواز اقدام غیرقضایی و خودسرانه برای اعمال مجازات و نیز اثبات استثنائی و خلاف اصل بودن و به عبارتی حکومتی بودن حکم جواز قتل مهدورالدم، می‌تواند در این زمینه راه‌گشای بسیاری از مشکلات باشد.

۱- استثنائی و خلاف اصل بودن حکم جواز قتل مهدورالدم

در نظام حقوقی اسلام، اصل بر آن است که صلاحیت رسیدگی به جرایم و اعمال مجازات‌ها در انحصار قدرت عمومی و نهاد حکومت می‌باشد. حفظ نظم عمومی و برقراری امنیت قضایی، دو مصلحت عقلایی به شمار می‌روند که مورد تأیید شرع قرار گرفته است.

۱. ماده ۶۱۴ - هرکس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دایمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی‌علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی‌علیه مرتکب به پرداختدیه نیز محکوم می‌شود.

تبصره - در صورتی که جرح وارده منتهی به ضایعات فوق نشود و آلت جرح اسلحه یا چاقو و امثال آن باشد مرتکب به سه ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.

۲. ماده ۴۴۷- در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم «تعزیرات» ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدی مطابق ماده (۶۱۲) آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده (۶۱۴) و تبصره آن عمل می‌شود.

۱-۱ نظم عمومی جامعه

بسامان بودن فعالیت‌های اجتماعی و حاکمیت نظم بر روابط فردی و اجتماعی و قاعده‌مند بودن شئون زندگی آدمی، مقدمه‌ای لازم است که بدون آن تأمین هدف اصلی حیات آدمی که همانا دستیابی به کمال و رشد فضائل اخلاقی و کسب معرفت و آگاهی است فراهم نخواهد شد و از سوی دیگر تمکین در برابر قانون و نظم، خود نشانه‌ای از کمال و رشد یافتگی یک جامعه محسوب می‌شود.

یکی از کارکردهای دین، قاعده‌مند ساختن حیات آدمی است که لازمه قاعده‌مندی نیز ایجاد محدودیت‌ها و تحمیل الزام‌های حقوقی است. بر همین اساس است که دین بر لزوم برقراری حکومت دینی به عنوان ضمانت اجرای این قاعده و الزامات، تأکید ورزیده است.

۱-۲ امنیت قضایی

پیش‌بینی شرایطی سخت برای تشخیص صلاحیت قاضی، اصل را بر برائت قرار دادن و لزوم تفسیر شک به نفع متهم بنا بر قاعده درأ، منع شکنجه و اکراه در کسب اقرار، الزام به احراز شرایط شاهد برای اثبات ادعا، ممانعت از الزام به ادای سوگند؛ از جمله اصول تضمین امنیت قضایی در فقه جزایی اسلام به شمار می‌رود. هدف از همه این تضمینات، رعایت عدالت و جلوگیری از تزییع احتمالی حقوق افراد جامعه است و قائل شدن جواز برای قتل افرادی که هنوز جرم‌شان در دادگاه صالح به اثبات نرسیده است، حقوق افراد جامعه و خصوصاً حقوق متهمان را مخدوش می‌سازد.

استثنایی و خلاف اصل بودن جواز قتل مهدورالدم در متون فقهی را می‌توان قرینه‌ای بر مصلحتی و موقتی بودن و در نتیجه حکومتی بودن حکم جواز قتل مهدورالدم محسوب نمود.

۱-۳ اوضاع و شرایط سیاسی زمان صدور حکم

مطالعه اوضاع و شرایط سیاسی زمان صدور حکم از جمله نکاتی است که ما را در فهم بهتر روایات و احکام یاری می‌رساند. عدم استحکام پایه‌های اسلام و حکومت دینی و نیز دوری ائمه معصومین از حکومت از جمله عواملی به شمار می‌روند که جواز قتل مهدورالدم را به گونه‌ای موقت و ناظر به اوضاع و احوال خاص آن دوره موجه جلوه

می‌دهد و با از میان رفتن آن عوامل باید بر عدم جواز قتل مهدورالدم و لزوم رسیدگی به اتهام مهدورالدم از طریق مراجع صالح معتقد بود.

۱-۳-۱ بر کنار بودن ائمه (ع) از حکومت و ریاست جامعه

یکی دیگر از فرائنی که حکومتی بودن حکم جواز قتل مهدورالدم را تأیید می‌کند، بر کنار داشتن ائمه شیعه از حاکمیت بر جامعه اسلامی بوده است. در روزگاری که خلفای جور، حاکم بر امور مسلمانان بودند و قرآن کریم به دلیل عدم مشروعیت، مراجعه به آنان را حرام و ممنوع شناخته بود و از سوی دیگر وقتی به طور علنی و از مجاری رسمی و حکومتی به مقدسات شیعه و ائمه (ع) اهانت صورت می‌گرفت، طبیعی بود که عدم مراجعه به دستگاه قضایی کاملاً منطقی به نظر می‌رسیده است که البته همچنان که بیان شد این جواز مشروط به عدم ضرر بوده است و نیز گفته شده است که در مواردی که پیامبر (ص) دستور قتل افرادی را صادر نموده بود، همگی آنها در خارج از سلطه و اقتدار حکومت اسلامی بوده‌اند. (ایازی، ۱۳۷۹: ۳۷۱)

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر حکومت مشروع اسلامی برقرار می‌بود و افراد مستحق قتل، تحت سلطه و اقتدار حکومت قرار داشتند، دلیلی برای مخالفت کردن با اصل لزوم رسیدگی به اتهامات و اعمال مجازات از طریق مراجع صالح منصوب از سوی حاکم اسلامی وجود نداشت.

۱-۴-۱- اختلاف فتاوی‌ای امام خمینی (ره)

مروری بر نوع برخورد امام خمینی با این موضوع به عنوان فقیهی که از یک سو دوران طاغوت را تجربه کرده بود و از سوی دیگر در دوران برقراری حاکمیت اسلامی، رهبری جامعه اسلامی را بر عهده داشت، راه‌گشا به نظر می‌رسد. امام خمینی مطابق نظر مشهور فقهای شیعه در موردی مانند سَابِّالنَّبِی، اجرای حکم قتل را نیازمند به کسب اجازه نمی‌دانند:

«هر کس - العیاذ بالله - پیامبر (ص) را دشنام دهد، بر شنونده قتل او واجب است، چنان که خوفی بر نفس یا آبروی خود و مومن دیگر نداشته باشد که در غیر این صورت ارتکاب قتل جایز نیست و چنان چه بر مال - به مقدار زیاد - خود یا برادر مومنش ترس داشته باشد، ترک قتل مجاز است و این حکم متوقف بر اذن امام (ع) یا نائیش نیست». (الموسوی ۱۳۸۱: ۴۷۷/۲)

بعد از انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی بر پایه فقه امامیه که همراه بود با حضور فقیه جامع‌الشرایط در رأس حکومت، امام خمینی با توجه به تبعات و لوازمی که تشکیل حکومت به همراه داشت، ایشان در پاسخ به استفتایی، اجرای مجازات مهدورالدم را جز از طریق محاکم صالح مجاز ندانسته است.

متن استفتا و پاسخ حضرت امام به این شرح است :

سوال: اگر بر فرض کسی به نظر افرادی مجرم و مهدورالدم شناخته شده باشد آیا آن افراد می‌توانند بدون اجازه حاکم شرع و یا حکم دادگاه اسلامی به اسم حزب‌الله او را مضروب و یا اعدام نمایند؟ و چنانچه اقدام به چنین اعمالی نمودند آیا در پیشگاه عدل الهی در دنیا و آخرت محکوم و مسئول‌اند و باید به مجازات عمل خود برسند یا نه ؟

جواب: موقوف است به نظر محاکم صالحه در دولت اسلامی (موسوی‌الخمینی، ۱۳۸۱:

۷۱/۳).

در واقع، امام خمینی بعد از تشکیل حکومت اسلامی بار دیگر به اصل صلاحیت انحصاری حکومت اسلامی برای رسیدگی و اعمال مجازات، بازگشت می‌نمایند و اقدام خودسرانه برای اعمال مجازات را مجاز نمی‌دانند.

ث- قتل‌های غیرقضایی و آثار جواز آن

قانونی بودن قتل مهدورالدم مانع از مطالعه جرم‌شناختی آن نیست؛ زیرا گاه قوانین، خود به عنوان عاملی جرم‌زا و مخل امنیت و نظم عمومی ظاهر می‌شوند.

امروزه نه فقط مرحله ارتکاب جرم بلکه مراحل قبل و بعد از آن یعنی مراحل قانون-

گذاری و واکنش اجتماعی نیز موضوع مطالعات جرم‌شناختی قرار می‌گیرند.

بر همین اساس در این مبحث در پی آن هستیم که از منظر جرم‌شناسی دلایل اقدام به قتل غیرقضایی و آثار ارتکاب چنین قتل‌هایی را بررسی نماییم؛ چرا که داوری جرم‌شناسی راجع به قوانین آن گاه مقرون به واقعیت خواهد بود که معطوف به آثار عملی آن قوانین باشد.

اخلال در امنیت و نظم عمومی، دامن زدن به احساس ناامنی، تضعیف نهادهای دولتی و جرم‌زایی از پیامدهای جواز قتل مهدورالدم محسوب می‌شود. با بررسی آثار نامطلوب جواز قتل مهدورالدم درمی‌یابیم که جهت‌گیری برخی قوانین دقیقاً بر خلاف

اهداف نظام حقوقی می‌باشد و از این طریق عدم انسجام و فقدان نظام‌مندی در سیاست جنایی آشکار می‌گردد.

ج- دلایل جرم‌شناختی قتل‌های غیرقضایی

قتل‌های غیرقضایی هر چند از نظر نتیجه دارای مشابهت‌هایی هستند اما بنابر دلایل متفاوتی ارتکاب می‌یابند. وجود انگیزه‌های قوی، پیچیدگی‌های فرایند اثبات جرم، عدم اعتماد به نظام قضایی و نیز سوء استفاده از ویژگی جرم‌زایی جواز قتل مهدورالدم از عوامل ارتکاب قتل‌های غیرقضایی محسوب می‌شود.

۱- انگیزه قوی برای ارتکاب قتل‌های غیرقضایی:

برای بسیاری از افراد، تنها چرایی قتل یعنی مستحق قتل بودن مقتول، برای ارتکاب قتل کفایت می‌کند و چگونگی فرآیند مجازات از اهمیت چندانی برخوردار نیست. اساساً سنگین و وحشتناک بودن قتل خود عاملی بازدارنده محسوب می‌شود. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۱: ۲۳) لذا برای ارتکاب جرم قتل، فرد قاتل باید از انگیزه‌های قوی برخوردار باشد تا ارتکاب قتل را نزد او موجه و مشروع سازد.

قتل از روی انتقام (قتل به قصد قصاص) یا برای دفاع از حیثیت و شرافت خانوادگی (قتل‌های ناموسی) و یا به خاطر احساس وظیفه و تکلیف دینی (قتل‌های مذهبی و تکلیف‌گرایانه)، از انگیزه‌هایی قوی برخوردارند به گونه‌ای که قاتل را برای ارتکاب قتل اقناع می‌سازد و به او جرأت می‌بخشد تا در گذار از اندیشه تا عمل همچنان منسجم و پایدار باقی بماند.

۲- دشواری اثبات جرم (مدرک محوری مراجع قضایی):

یکی دیگر از عواملی که زمینه‌ساز قتل‌های غیرقضایی می‌باشد، پیچیدگی فرایند اثبات جرم و ارائه مدارک مستدل است.

توضیح این که گاه فرد مجنی‌علیه یا اطرافیان او به دلیل دشواری یا عدم امکان فراهم آوردن دلیل، خود را ناتوان از اثبات جرم می‌بیند و از سوی دیگر چشم‌پوشی از اعمال مجازات برای آنها ممکن نیست. به همین دلیل خود مستقیماً و بدون مراجعه به مراجع قضایی اقدام به مجازات می‌کند. وقتی امید به کسب نتیجه از مجرای قانونی کاهش یابد، انگیزه برای اجرای مجازات از غیر از طریق نهادهای دولتی افزایش پیدا می‌کند.

لزوم داشتن قوانین و متکی ساختن امور بر ضوابط و مقررات از پیش تعیین شده از آنجا نشأت می‌گیرد که جامعه از این طریق می‌تواند اسباب گردش سهل و روان و کارکرد سالم اجرای خویش را تأمین و تضمین نموده و کارآمدی دستگاه‌های کارگزار و مجری را افزایش دهد. در صورتی که به هر دلیل این نتایج مورد انتظار از قانون حاصل نشود و در عمل نتواند موجبات تسهیل امور مردم را فراهم نماید، طبعاً با بی‌اعتنایی از سوی مردم مواجه خواهد شد. (شجاعی زند، ۱۳۷۹: ۳۵)

۳- عدم اعتماد به نهادهای دولتی

از تبعات ناکارآمدی و عدم اقتدار و تضعیف نهادهای رسمی آن است که جامعه جهت احقاق حقوق خود به نهادهای رسمی اعتماد نخواهد کرد. دلیل قانون‌گریزی تنها به ضعف قانون منحصر نمی‌شود بلکه گاه ناتوانی و ناکارآمدی مجریان و دستگاه‌های اجرایی است که موجبات نظم‌گریزی را فراهم می‌آورد. در هر صورت نتیجه ضعف نهادهای رسمی چه آن گاه که مربوط به ضعف قانون باشد و چه آن گاه که ناشی از ضعف مجریان باشد بی‌اعتمادی خواهد بود.

در چنین شرایطی مردم ناخواسته به نادیده گرفتن قانون به منظور یافتن راهی برای پیشبرد هدف خویش وادار می‌گردند و به اقدامات خودسرانه و غیرقضایی روی می‌آورند.

۴- سوء استفاده از ویژگی جرم‌زایی جواز قتل مهدورالدم

قانون مجازات اسلامی با مجاز دانستن قتل مهدورالدم این امکان را برای بزه‌کاران فراهم آورده است که بتوانند در پوشش این مواد مرتکب قتل گردند و با این حال از مجازات معاف شوند.

در ادامه ویژگی جرم‌زایی جواز قتل مهدورالدم و آثار قتل‌های غیرقضایی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

چ - آثار جواز قتل مهدورالدم:

از جمله کارکردهای قانون آن است که واکنش‌ها علیه نقض هنجارها را سامان‌دهی می‌کند به گونه‌ای که برآیند واکنش اجتماعی، اعاده نظم باشد که در اثر ارتکاب جرم دچار خدشه شده است.

توسل به زور از طریقی غیر از دولت خشونت نامیده می‌شود. از سوی دیگر نه تنها دولت باید عامل بکار بردن زور باشد بلکه اعمال زور نیز باید به طریقی قانونی صورت

گیرد. به نظر می‌رسد به دلیل فقدان دو شرط مذکور یعنی اعمال زور از سوی دولت و به شیوه‌ای قانونی، می‌توان قتل‌های مذکور در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی را نوعی اعمال خشونت دانست، البته خشونتی که بنا بر اراده‌ی قانون‌گذار مجاز دانسته شده است و مستوجب مجازات نیست.

خشونت می‌تواند متوجه کودکان، زنان، سالخوردگان، نخبگان علمی، فرهنگی، سیاسی و گروه‌های اقلیت قومی و مذهبی باشد که هر یک جداگانه قابل تحلیل است. هم‌چنین خشونت بنا بر عوامل محرک به گونه‌های مختلفی قابل طبقه‌بندی است. احساس انتقام‌جویی، محرومیت اقتصادی و نیز احساس وظیفه و تکلیف دینی از جمله محرک‌های اعمال خشونت محسوب می‌شود.

فقدان دو شرط مذکور یعنی دولتی و قانونی بودن اعمال زور، موجب آن است که قتل مهدورالدم آن گونه که در قانون مجازات اسلامی آمده است آثار نامطلوبی به همراه داشته باشد که در ادامه به اهمّ این آثار می‌پردازیم.

برهم زدن نظم و امنیت عمومی:

صرف نظر از این که حفظ نظم و امنیت عمومی از جمله معیارهای جرم‌انگاری محسوب می‌شود، قانون مجازات اسلامی در برخی مواد به طور خاص این موضوع را مورد توجه قرار داده است.

ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ مقرر داشته است: هرکس که مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم، صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.

ح- تدابیر پیش‌گیرانه از قتل‌های غیرقضایی

آنچه در این گفتار ارائه می‌گردد توصیه‌هایی در راستای پیش‌گیری از قتل‌های غیرقضایی که با توجه به روی‌کردهای مختلف پیش‌گیری توضیح داده می‌شود. لازم به ذکر است که موضوع این توصیه‌ها، جلوگیری از قتل با تأکید بر وصف غیرقضایی آن می‌باشد نه قتل به طور عام.

۱- فرایند اجتماعی شدن:

قتل‌های غیرقضایی به قصد مجازات مهدورالدم که مورد اجازه قانون‌گذار نیز قرار گرفته است، قبل از هر چیز حکایت‌گر قانون‌گریزی و عدم تمکین در برابر نظم است. این قانون‌گریزی و نظم‌ستیزی ریشه در عدم درونی شدن قانون توسط افراد و نیز عدم توانایی در خویشتن‌داری به هنگام بروز هیجانات و فشارهای ناشی از احساس وظیفه در زمینه حفظ شرافت خانوادگی یا احساس تکلیف در جهت دفاع از حریم دین می‌باشد.

البته مطلوب مورد نظر بی‌اعتنایی در برابر تعرض نسبت به حیثیت خانواده و یا بی-تفاوتی در مقابل تجاوز به مقدسات و اعتقادات دینی نیست؛ چرا که این بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی خود نمونه یک رفتار نابهنجار تلقی می‌شود. بلکه هدف و مقصود، تحقق درونی‌سازی قانونمندی و هدایت واکنش به مسیرهایی است که با توجه به شرایط موجود از توجیه عقلانی برخوردار باشد و جامعه را با بی‌نظمی مواجه نسازد.

در اینجا باید متذکر شد که نظریه یادگیری اجتماعی، رفتار انحرافی و ارتکاب قتل را ناشی از انتقال فرهنگی و فرآیند یادگیری که به واسطه روابط و ارتباطات اجتماعی فرد از طریق معاشرت با دیگران در طول فرآیند اجتماعی شدن صورت می‌گیرد، می‌داند. (خداداد حسینی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۶۱)

با مطالعه تاریخ درمی‌یابیم که قتل‌های غیرقضایی که گاه در قالب ترور نیز صورت گرفته است، مورد تأیید جامعه نیز بوده است و کسانی که به چنین قتل‌هایی مبادرت ورزیده‌اند در حد قهرمانان ملی و مذهبی مورد تجلیل قرار گرفته‌اند. کسانی که اقدام به ترور ناصرالدین شاه، محمدعلی شاه، هژبر، رزم‌آرا و انورسادات نموده‌اند از این دسته محسوب می‌شوند. در مواردی نیز به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کسانی که اقدام به ترور شخصیت‌های مذهبی و انقلابی نموده‌اند، مورد نفرت جامعه ما بوده‌اند.

نتیجه این که جامعه ما با مسئله ترور به عنوان مصداقی از قتل‌های غیرقضایی برخوردی یکسان نداشته است و در واقع آنچه معیار حسن و قبح اجتماعی این اقدام را تشکیل می‌داده است منفور یا محبوب بودن قربانی بوده است و «چرایی» بیش از «چگونگی» مورد توجه بوده است.

اکنون با تشکیل حکومت دینی ضرورت دارد به این دو گانگی پایان داده شود و چگونگی اعمال مجازات نیز صرف نظر از این که چه کسی هدف آن قرار می‌گیرد با اصول مسلم شرعی و عقلی مطابقت داده شود.

بنابراین لازم است از طریق توسل به عوامل موثر در فرایند اجتماعی شدن، مسئله قانونمندی و نظم‌پذیری مورد توجه قرار گیرد. در ادامه به برخی از این عوامل اشاره می‌شود.

۱-۱- علمای دینی

از آنجا که سهم عمده انگیزه قتل‌های غیرقضایی ناشی از احساس وظیفه و تکلیف دینی می‌باشد و با توجه به تأثیر عمده‌ای که علمای دین در فرایند فرهنگ‌سازی و اجتماعی شدن در جامعه ما دارا هستند، بیان نامشروع بودن اقدام مستقیم و بدون مراجعه به محاکم صالح، می‌تواند در پیش‌گیری از ارتکاب چنین قتل‌هایی موثر باشد. همچنین علمای دینی می‌توانند با تأکید بر آموزه‌های دینی همچون ضرورت حفظ امنیت جامعه، حفظ آبروی مومنان، احتیاط در خون مسلمانان، عقوبت اخروی قتل‌های ناحق و تبعات و لوازم برقراری حکومت دینی به فرایند قانونمندی و نظم‌پذیری جامعه کمک نمایند.

علمای دینی می‌توانند با برقراری تعادل و توازن بین بُعد معرفتی و بعد عاطفی دین - داری از بروز خشونت‌های مذهبی جلوگیری نمایند.

محافظی که تنها بر بعد عاطفی و احساسی و شورانگیز دینی تکیه می‌کنند و نسبت به تقویت جنبه‌های معرفتی دین غفلت می‌ورزند مانند مجالس عزاداری «مداح محور» و نه «عالم محور» ممکن است به تربیت دین‌دارانی منجر شود که دارای تربیتی تک بعدی و نامتعادل‌اند. برعکس، این امکان نیز وجود دارد که در اثر غفلت علمای دینی، شاهد اظهار نظرهایی باشیم. که زمینه بروز قتل‌های غیرقضایی را فراهم می‌آورد. بی‌تردید ارتباط نهادهایی که متولی و مجری امر پیش‌گیری از جرم هستند با علمای دینی می‌تواند پیش‌گیری را با موفقیت‌های چشم‌گیری همراه سازد.

۱-۲- رسانه‌های گروهی

رسانه‌های گروهی بسیاری از اطلاعاتی را که ما در زندگی روزانه خود مورد استفاده قرار می‌دهیم، فراهم ساخته و شکل می‌دهند و به همین دلیل یکی از ابزارهای مهم آموزش و اجتماعی شدن محسوب می‌شوند.

در جهان امروز، رسانه‌ها از نقشی دوگانه برخوردارند. این پدیده از یک سو نقشی امنیت‌برانداز دارد و از سوی دیگر، نقشی امنیت‌گستر را در سطح جامعه ایفا می‌کنند.

(بیابانی، ۱۳۹۳: ۲۳) از این رو است که می‌توان از رسانه در بعد تربیتی نسل آینده در راستای پیش‌گیری از قتل‌های غیرقضایی بهره‌مند شد.

۱-۳- مدارس

مدارس و به طور کلی محیط‌های آموزشی از جمله مجاری مهم و موثر در اجتماعی شدن افراد محسوب می‌شوند.

فرایند آموزش قانونمندی در این محیط‌ها به دو طریق تحقق می‌یابد. طریق اول استفاده از روش‌های رسمی به وسیله گنجاندن متونی در کتب درسی است که بدین وسیله دانش‌آموزان به نقش قانون و لزوم احترام به آن و اهمیت امنیت و لزوم رعایت آن آشنا می‌شوند.

مدرسه به عنوان یک واحد کنترل اجتماعی، هدف و نظم جامعه آموزشی در جهت رعایت مقررات را آموزش می‌دهد. مدرسه اصل پاداش و کیفر را تعلیم می‌دهد (متولی‌زاده نایینی، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

در مدارس از کودکان انتظار می‌رود یاد بگیرند که در کلاس درس آرام باشند، به موقع در کلاس حاضر شوند، مقررات انضباطی مدرسه را رعایت کنند، از آنها خواسته می‌شود اقتدار معلمان را بپذیرند و نسبت به آن پاسخگو باشند.

مسلماً آگاهی مربیان و مدیران محیط‌های آموزشی به وظایف و کارکردهای آشکار و پنهان مدارس، فرایند اجتماعی شدن را آسان می‌سازد و با توجه به این که دوران کودکی و نوجوانی از مراحل مهم در فرایند آموزش محسوب می‌شوند، سرمایه‌گذاری در این مراحل در تضمین امنیت در جامعه آینده موثر خواهد بود.

۲- عمل به اصل هشتم قانون اساسی

همچنان که قبلاً مطرح شد بی‌اعتنایی در برابر تعرض نسبت به حریم خانواده یا بی‌تفاوتی در مقابل تجاوز به مقدسات و اعتقادات دینی خود یک نوع بی‌هنجاری محسوب می‌شود و آنچه مطلوب است نه بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی بلکه هدایت نگرانی‌های بجا و مشروع در مسیری قانونمند است.

در این زمینه اصل هشتم قانون اساسی با پیش‌بینی وظیفه همگانی امر به معروف و نهی از منکر گامی مهم در این راه به شمار می‌آید.

در اصل هشتم قانون اساسی آمده است.

«در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.»

اجرای صحیح اصل هشتم قانون اساسی می‌تواند زمینه مشارکت مؤثر و مفید افراد جامعه را در امر پیش‌گیری و مقابله با زمینه‌های پدیده مجرمانه فراهم آورد. با تصویب قوانین عادی مناسب باید حدود مشارکت مردم و شیوه آن و نیز نقش نهادهای رسمی باید مشخص گردد. مشارکت بدون تعیین ضوابط دقیق آن می‌تواند به بی‌نظمی و نیز تضییع حقوق دیگران منجر شود. قوانین مورد نظر که واجد بعد آموزشی در مورد خویشتن‌داری نیز خواهد بود، می‌تواند گامی مؤثر در جهت مشارکتی‌تر شدن سیاست جنایی باشد.

در همین راستا است که قانون‌گذار ایران در سال ۱۳۹۴ اقدام به تصویب قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر در مورخه ۱۳۹۴/۰۲/۰۲ کرد و در آن چارچوب کلی و قانونی این وظیفه همگانی را مشخص نموده تا مبدا به حقوق شهروندان از سوی برخی افراد سودجو تعرض شود و بر مبنای پیش‌دآوری‌های نادرست امنیت اجتماعی دچار اخلال شود. در ماده ۴ این قانون، مراتب امر به معروف و نهی از منکر به صورت قلبی، زبانی، نوشتاری و عملی مطرح شده است و مراتب زبانی و نوشتاری آن وظیفه آحاد مردم و دولت و مرتبه عملی آن در موارد و حدودی که قوانین مقرر نموده‌اند، وظیفه دولت برشمرده شده است.

این اقدام قانون‌گذار را می‌توان گامی در راستای تاکید بر امنیت اجتماعی و پیش‌گیری از هر نوع اقدام غیرقضایی و خارج از موازین قانونی دانست.

۳- بازداشت حمایتی

یکی از انواع پیش‌گیری، پیش‌گیری وضعی است که ناظر به حمایت از بزه‌دیده است و تلاش دارد بزه‌دیده را از دسترس بزه‌کار دور نگاه دارد. واقعیت این است که در وقوع یک جرم، تعامل سه عنصر لازم است. این سه عنصر عبارتند از؛ وجود یک مرتکب با انگیزه، عدم مانع مؤثر و نیز وجود یک آماج مستعد و محافظت نشده (صفاری، ۱۳۸۰: ۲۶۸)

پیش‌گیری وضعی سعی می‌کند با برهم زدن تقارن این سه عنصر از وقوع جرم جلوگیری کند. از جمله راه‌کارهایی که قربانی احتمالی را از دسترس بزه‌کار دور می‌کند

تأسیس بازداشت حمایتی است. هر چند بازداشت موقت با انتقادهای زیادی مواجه است، اما به نظر می‌رسد گاه به دلیل این که بازداشت موقت ناظر به تأمین منافع فرد می‌باشد، قابل توصیه است، چرا که در برخی موارد، تمامیت جسمانی فردی مورد تهدید دیگران قرار می‌گیرد. در چنین مواردی بازداشت حمایتی می‌تواند به عنوان اقدامی پیش‌گیرانه در خارج نمودن فرد از دسترس تهاجمات و جلوگیری از قتل غیرقضایی موثر افتد.

در ماده ۲۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است:

«قرار بازداشت موقت باید مستدل و موجه بوده و مستند قانونی و ادله آن و حق اعتراض متهم در متن قرار ذکر شود...»

بازداشت متهم به عنوان «تدابیری حمایتی» در زمره اهداف مصرح در ماده ۲۳۸ ق.آ.د.ک، ۱ بیان شده است و قانون‌گذار سال ۱۳۹۲ در اقدامی هدفمند و امنیت‌مدار در راستای حمایت از متهم در بند پ ماده فوق‌الذکر صدور قرار بازداشت موقت برای وی را جایز اعلام نموده است.

۴- حذف جواز قتل مهدورالدم و جرم‌انگاری قتل غیرقضایی

جامعه نمی‌تواند از پیش‌گیری کیفری چشم‌پوشی نماید، چرا که نباید در صورت ناکام ماندن در جلوگیری از جرم، در برابر بزه‌کاران خلع سلاح باشد. در پیش‌گیری کیفری از جرم که اقدامی واکنشی از سوی جامعه می‌باشد، بر قابلیت‌های نهادهای کیفری تکیه و از ویژگی ارعاب‌انگیزی و بازدارندگی مجازات جهت انصراف از ارتکاب بزه و بازرخداد جرم استفاده می‌شود (جوان‌بخت، ۱۳۹۴: ۹۰-۹۱).

۱. ماده ۲۳۸- صدور قرار بازداشت موقت در موارد مذکور در ماده قبیل، منوط به وجود یکبار شرایط زیر است:
الف - آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و ادله جرم یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعان واقعه گردد و یا سبب شود شهود از اداء شهادت امتناع کنند.
ب - بیع فرار یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگر نتوان از آن جلوگیری کرد.
پ - آزاد بودن متهم مخل نظم عمومی، موجب به خطر افتادن جان شاکی، شهود یا خانواده آنان و خود متهم باشد.

با توجه به ماده ۳۰۲، ماده ۳۰۳ ق.م.ا. ۱۳۹۲ و نیز ماده ۶۳۰ ق.ت. ۱۳۷۵، فردی که مرتکب قتل غیرقضایی فرد مهدورالدم می‌گردد، در صورتی که بتواند این امر را ثابت نماید مشمول مجازات نمی‌گردد و همین می‌تواند عاملی در جهت ترغیب به اقدامات غیرقضایی باشد و این در حالی است که قتل‌های غیرقضایی تمام ویژگی‌های لازم برای جرم‌انگاری را دارا می‌باشد.

بر اساس تعریف امیل دورکیم فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی، عمل وقتی جرم محسوب می‌شود که احساسات وجدان جمعی را جریحه‌دار سازد. (پیکا، ۱۳۹۳، ۳۳) از سوی دیگر لازم است عمل مورد نظر تا آن اندازه مخاطره‌آمیز باشد که برای وجدان جمعی «غیر قابل تحمل» بوده و جامعه را به واکنش وادارد.

قتل غیرقضایی از این دو ویژگی برخوردار است؛ یعنی هم وجدان جمعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث تشویش اذهان عمومی می‌گردد و نظم اجتماعی را مختل می‌سازد و هم بر خلاف انحراف، برای جامعه غیر قابل تحمل و نیازمند برخورد است.

بنابراین لازم است چنین اقدامات غیرقضایی‌ای از سوی قانون‌گذار جرم‌انگاری شود، چرا که بر اساس مبانی فقهی، همان‌طور که گذشت اگر چه کسانی که اقدام به قتل افراد مهدورالدم نموده‌اند مشمول قصاص نمی‌باشند اما مستوجب تعزیر خواهند بود. در همین راستا قانون‌گذار کیفری سال ۱۳۹۲ بر خلاف سال ۱۳۷۰، در تبصره ۱ ماده ۳۰۲ ق.م.ا. به شرحی که گذشت با تعیین ضمانت اجرای کیفری سعی در پیش‌گیری از ارتکاب چنین جرایمی نموده است و اقدام واکنشی معینی را در جهت مبارزه با عمل مجرمانه تدبیر نموده است.

۱. ماده ۳۰۳- هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی‌علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی‌علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می‌شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی‌علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

۵- تقویت توانمندی در زمینه کشف جرم

در بسیاری از موارد به هر میزان که احتمال کشف قتل غیرقضایی افزایش یابد، امکان اقدام نیز کاهش می‌یابد. سرعت عمل در خدمت‌رسانی، استفاده از شیوه‌های علمی در کشف جرم، بهره‌گیری از امکانات سخت‌افزاری مناسب، تقویت کمی و کیفی نیروی انسانی از مولفه‌های موثر در این زمینه به شمار می‌رود.

مسلماً آگاهی کسانی که قصد اقدام غیرقضایی دارند از توانمندی‌های پلیسی و قضایی در کشف قتل، بسیار ضروری به نظر می‌رسد و موجب پیش‌گیری از وقوع چنین جنایت‌هایی می‌شود.

اطلاع‌رسانی در این زمینه از سوی رسانه‌ها علاوه بر این که می‌تواند به تقویت آرامش و احساس امنیت جامعه کمک نماید، همچنین عاملی بازدارنده برای اقدامات غیرقضایی محسوب می‌شود.

بی‌تردید، قتلی که ارتکاب می‌یابد اما کشف نمی‌شود، موجبات تشدید احساس ناامنی در سطح جامعه و افکار عمومی پیرامون عملکرد پلیس را خدشه‌دار می‌سازد و پلیس باید انتظارات جامعه را برطرف نماید و با قدرت با هنجارشکنان برخورد نموده، به ویژه کسانی که جان دیگران را سلب یا به مخاطره می‌افکنند، دستگیر و تحویل مراجع قضایی نماید. (خداداد حسینی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۵۳)

نتیجه‌گیری

جامعه امروز با ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت از جامعه گذشته که عمدتاً حاکمیت مسائل دینی محور سیاست جامعه بود، متمایز می‌باشد. امروزه دولت‌ها با اعمال حاکمیت مطلق و سلب دخالت مردم در انجام امور امنیتی و اجتماعی، سعی بر ایجاد محیطی امن و خالی از هر گونه تشویش و اضطراب برای شهروندان می‌نمایند. با این وجود، آموزه‌های دینی که از گذشته بر زندگی افراد و فرهنگ جامعه سیطره داشته، تکالیفی بر دوش مردم نهاده‌اند که با شرایط و مقررات جوامع امروزی گاه ناسازگار می‌باشند و موجبات اخلال در نظم عمومی را فراهم آورده‌اند. این باورها بر قوانین موضوعه داخلی نیز تاثیر نموده و موادی از آنها را به خود اختصاص داده‌اند. از جمله این موارد که جنجال برانگیز شده، موضوع قتل فرد مهدورالدم چه در قصاص و چه در جرایم علیه مقدسات دین می‌باشد. قانون‌گذار به تاسی از فقه موارد قتل مهدورالدم را در خلال ماده

۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ذکر نموده و بیان داشته است، فردی که مرتکب قتل مهدورالدم شود و بتواند در دادگاه صالح ادله اثباتی خود را ارائه دهد از کیفر معاف خواهد شد و تنها ضمانت اجرایی که قانون‌گذار تدبیر نموده است حبس تعزیری می‌باشد و این هرگز قابل مقایسه با عملی که فرد دست به اقدام خودسرانه زده و موجی از ناامنی و ترس را در اذهان عمومی ایجاد نموده است، نمی‌باشد. لذا در این راستا به موارد زیر باید توجه وافر نمود:

۱- پیش‌گیری اجتماع‌محور: باید علاوه بر پیش‌گیری کیفری، با روی‌کردی پیش‌کنشی که اقدامی مشارکتی و ترکیبی از روش‌های مناسب برای اقدام قبل از وقوع جرم و برنامه‌های هدف‌گیری شده برای حمله به زمینه‌ها و شرایط منجر به چنین جرایمی هستند، در جهت اقدامی اجتماع‌محور کوشید و از همه نیروها و قوای جامعه برای رسیدن به آرمان‌شهر تلاش کرد و به این باور رسید که بدون مشارکت آحاد و نهادهای دستیابی به جامعه‌ای امن میسر نخواهد بود. لذا مقتضی است از بدو تولد افراد، این اقدامات را آغاز نمود؛ این گونه که ابتدا خانواده باید در تربیت کودک بکوشد و باورهای جامعه امروز را به او بیاموزد و پس از آن، اجتماع نقش مهمی را باید در تبیین و تشریح مبانی و اصول جرم‌انگاری برخی پدیده‌ها که متأثر از آموزه‌های دینی می‌باشند، ایفا نموده و تمام قوای خود از جمله، آموزگاران، نیروهای پلیس و علمای دینی را در این راستا بکار گیرد.

۲- احترام به اراده ملی و حقوق دولت: مگر نه این است که انسان‌ها برای دستیابی به امنیت و آزادی بیشتر، قسمتی از آزادی خود را می‌بخشند، لذا در مقوله قتل مهدورالدم، با وجود اهمیت و منزلت فرد و مسئولیت وی در قبال جرایم ارتكابی علیه مهدورالدم، این امر مسئولیتی جمعی محسوب می‌شود که همگان را در مقابل آن پاسخ‌گو می‌داند و ارتكاب این جرم، در واقع هتک حیثیت اجتماعی تمام افراد جامعه است نه فرد خاصی. بنابراین، سیستم عدالت کیفری که توسط دولت اداره می‌شود به نمایندگی از افراد جامعه، حق انحصاری در اجرای احکام کیفری و وظیفه توسعه سیطره دادگستری عمومی را دارد و افراد جامعه خارج از چارچوب قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، حق هیچ گونه تعرض نسبت به سایر شهروندان را نخواهند

داشت و در صورت مشاهده هر نوع جرم ارتكابی چه در حیطه جرایم علیه مقدسات دین و چه در سایر جرایم، باید به مراجع انتظامی و قضایی اطلاع‌رسانی نمایند، در غیر این صورت به مجازات تعزیری مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

۳- احساس مسئولیت دولت: در پایان باید گفت که مبنای قانون‌مندی و احساس تکلیف مسلمانان را باید در مبانی فقهی جست و تبیین و تشریح مسئولیت دینی فرد در این زمینه، وظیفه‌ای است که باید توسط دست‌اندرکاران و مسئولان ذی‌ربط به نحو مطلوب صورت گیرد تا سیاست جنایی را از این سرگردانی خارج نموده و از پیش‌تازی دادگستری خصوصی در عدالت کیفری نوین پیش‌گیری کرد؛ زیرا اکثر جرایم ارتكابی در حوزه مقدسات دینی، ناشی از عدم درک صحیح و کافی افراد جامعه اسلامی از چرایی و فلسفه جرم‌انگاری عمل مورد نظر می‌باشد.

قرآن کریم.

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۰)، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، تهران: نشر میزان.
۲. ایازی، سید محمدعلی (۱۳۷۹)، آزادی در قرآن، چاپ اول، موسسه نشر و تحقیقات ذکر.
۳. پیکا، ژرژ (۱۳۹۳)، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
۴. جوان‌بخت، محمد (۱۳۹۴)، مجرمان خطرناک، چاپ اول، تهران: انتشارات حقوقی مجد.
۵. خداداد حسینی، سیدحمید؛ هندیانی، عبدالله؛ رستمی مرادی، محمدصادق (۱۳۸۷)، عوامل فردی و سازمانی موثر بر عدم کشف پرونده‌های قتل، فصلنامه مدیریت انتظامی، سال سوم، شماره چهارم، تهران.
۶. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۱)، مبانی تکمله المنهاج، ترجمه علیرضا سعید، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات خرسندی.
۷. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۲)، مبانی تکمله المنهاج، ترجمه علیرضا سعید، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: انتشارات خرسندی.
۸. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۹)، نظم ستیزی و قانون‌گریزی، امنیت شماره ۱۳ و ۱۴.
۹. شهید ثانی (۱۳۸۴)، الروضه البهیه فی شرح اللعنه الدمشقیه، الجزء الثالث، الطبعة الثانی، قم: مطبعة ثامن الحجج.
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، المبسوط فی الفقه الامامیه، جلد ۷، تهران: چاپ المکتبه المرتضویه.
۱۱. صفاری، علی (۱۳۸۰)، مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳ و ۳۴، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، بی‌تا، الکافی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیه.
۱۳. متولی‌زاده نایینی، نفیسه (۱۳۸۶)، پیشگیری رشدمدار (زودرس)، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره دوم، تهران.
۱۴. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۷ق)، النهایه و نکتهها، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۱)، استفتائات، جلد ۳، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.
۱۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۱)، تقریرات درس جرم‌شناسی، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، تهیه و تنظیم عباس تدین.
۱۷. نوربها، رضا (۱۳۸۶)، زمینة حقوق جزای عمومی، چاپ بیستم، تهران: کتابخانه گنج دانش.